

## تجمع پارک لاله: زمینه ای برای پرداختن به مسائل عمیقتر

تجمع اول ماه مه امسال در پارک لاله تهران، به صحنه آشکار وحشیگری و آزادی کشی جمهوری اسلامی تبدیل شد. پیش از آنکه تجمع صدها زن و مرد کارگر و روشنفکری که به قصد برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به پارک لاله آمده بودند، شکل و نظم بگیرد، حمله تعداد بیشماری از نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها آغاز شد. بیش از ۱۵۰ نفر از تجمع کنندگان با ضرب و شتم و توهین، دستگیر شدند. از این افراد فقط تعداد اندکی آزاد شده اند و برای آزادی بقیه، وثیقه های سنگین تعیین کرده اند. مبارزه متحد و گسترده برای آزادی بدون قید و شرط همه دستگیر شدگان در روز جهانی کارگر به یک مساله مبارزاتی روز برای کل جنبش کارگری و نیروهای چپ و مترقی و آزادیخواه تبدیل شده است.



شاید در شرایطی که کماکان بسیاری از دوستان و رفقایمان در ارتباط با تجمع پارک لاله در زندان به سر می برند و سرنوشت نامعلومی دارند، باز کردن بحث جمعبندی از سیاست و نحوه اجرای تجمع پارک لاله، نا به هنگام به نظر برسد. ولی به عقیده ما، بی توجهی به این مساله زیان های بسیاری برای جنبش ما در پی خواهد داشت. به ویژه اینکه تقریباً همه گرایش ها و جریان ها، فقط به صدور اطلاعیه هایی در محکومیت ضرب و شتم وحشیانه و دستگیری های گسترده پرداخته اند. این سکوت یا بی توجهی، باعث تعجب است. متعجب تر می شویم، وقتی که به یاد می آوریم بعد از ضربه آذر ماه ۱۳۸۶ به بخش چپ جنبش دانشجویی، خیلی ها سریعاً به جمعبندی از آن دستگیری ها پرداخته، رادیکالیسم را مورد حمله قرار داده، گناه سرکوب را به گردن حرکات "نامعقول" و "چپ روی" دانشجویان انداختند. اگر امروز کسانی با همان دیدگاه (که به نظر ما دیدگاهی نادرست و محافظه کارانه است) به وقایع پارک لاله نگاه کنند، قاعدتاً باید به انتقاد از "ماجرایجویی" سازمان دهندگان این تجمع بپردازند. اما فعلاً همه سکوت کرده اند!

بگذارید از اینجا شروع کنیم که پیش از انجام این تجمع، خیلی از ما (منظور از ما، کل فعالان حیطه جنبش کارگری است) می دانستیم که رژیم اسلامی به علت وضعیتی که در آن گرفتار است و نارضاییتی فزاینده ای که در جامعه وجود دارد، با تمام قوا از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری خواهد کرد. مقامات انتظامی پیشاپیش به تهدید مستقیم و غیر مستقیم فعالان جنبش کارگری پرداخته، آنان را از انجام چنین کاری منع کرده بودند. تجسم کردن صحنه ای که پیش خواهد آمد، کار مشکلی نبود. حتی خیلی از ما، تاکتیک ها و نحوه عمل نیروهای سرکوبگر برای محاصره و سرکوب تجمع کنندگان را پیش بینی می کردیم. مطمئن بودیم که با محاصره کامل پارک لاله، تصویر برداری گسترده از افراد، حضور لباس شخصی ها و دستگیر کردن فعالان سرشناس روبرو خواهیم شد. بنابراین از همه، به ویژه از سازمان دهندگان تجمع پارک لاله سوال می کنیم:

آیا انتظار چنین چیزهایی را نداشتید؟ اگر داشتید، چه تدبیر و تاکتیکی برای خنثی کردن آن اندیشیده بودند؟ و اگر نداشتید، این سوال پیش می آید که واقعا چه تحلیلی از اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت رژیم دارید؟

فکر می کنیم که بخشی از ما به طور کلی تحلیل نادرستی از اوضاع دارند. یک تحلیل یک سویه و غیر دیالکتیکی، که نتایج سیاسی خوشخیالانه و ساده انگارانه ای را به همراه می آورد. بدون شک در این نوشته، مجالی برای باز کردن ارتباط دیدگاه اکنومیستی و تقلیل گرایانه با تحلیل های سطحی سیاسی نیست، ولی در حد اشاره باید بگوییم که: بعضی از ما گمان می کنند چون رژیم گرفتار بحران است، چون انتخابات نزدیک است و رقابت جناح های حکومتی بالا گرفته، یا چون نارضاییتی مردم گسترده

است، بنابراین احتمال دارد که رژیم، اینجا یا آنجا کوتاه بیاید. به ویژه اگر، جنبش های طبقاتی و اجتماعی نیز خواسته های خود را به اصطلاح در چارچوب "معقولی" مطرح کنند. بعضی از ما گمان می کنیم که جلو گذاشتن یک رشته مطالبات عمدتاً اقتصادی و رفاهی، یا ارائه ابتدایی ترین خواسته های سیاسی و اجتماعی، قاعدتاً نباید با سرکوب شدید از جانب رژیم روبرو شود! در همین زمینه، اشاره به یک گفت و گوی تلفنی در یکی از برنامه های ماهواره ای (در آستانه برگزاری تجمع پارک لاله) می تواند مفید باشد. ببیننده ای از ایران به مجری برنامه ویژه اول ماه مه می گفت که تحت این رژیم اینطور نمی توان حرکت کرد؛ اینها فردا نیروهای سرکوبگر را می آورند و نمی گذارند مراسم برگزار شود. مجری در جواب می گفت که اینطور نیست. اینها نمی توانند تعداد زیادی کارگر و افراد خانواده هایشان را که آمده اند روزشان را جشن بگیرند و شیرینی بخورند را سرکوب کنند! (نقل به معنی)

اگر این جواب نشانگر یک تحلیل سیاسی نادرست و توهم آفرین از اوضاع نیست، پس چیست؟ وقتی که نمی توانیم رابطه صحیحی بین اقتصاد و سیاست، بین بحران اقتصادی و ملزومات سیاسی آن، بین نارضایتی خودجوش توده ها و اقدام آگاهانه سیاسی برقرار کنیم، محکوم به سطحی نگری در تحلیل از اوضاع هستیم و پیاپی غافلگیر خواهیم شد.

به نظر ما یک سیاست دیگر هم در برنامه ریزی تجمع اول ماه مه تهران تاثیر گذاشته است: این سیاست که "اعلام" تجمع مهم است، نه "اجراء" آن. بگذارید این مساله را بیشتر باز کنیم. بر مبنای این سیاست، همین که چند تشکل حاضر شوند با هم فراخوان تجمع اول ماه مه را امضاء کنند و خواسته های مشترکی را جلو بگذارند، مساله حل است. البته ما هم فکر می کنیم خیلی خوبست که تشکل های مختلف جنبش کارگری (و سایر جنبش های اجتماعی) وارد یک اتحاد مبارزاتی شوند و در مناسبت های مختلف، سیاست و اهداف مشترکی را جلو بگذارند، توده های وسیع را با آن آشنا کنند و به مبارزه برانگیزند. اما، اولین سوال اینست که مضمون آن سیاست و اهداف مشترک چیست؟ تا چه حد با اوضاع خوانایی دارد؟ تا چه حد منافع اساسی مبارزات طبقاتی و اجتماعی را پاسخ می دهد؟ تا چه حد سطح مبارزات و جنبش های موجود را در جهت یک دورنمای انقلابی ارتقاء می دهد؟ در عین حال، مساله به صدور یک فراخوان، یا لیست کردن یک رشته خواسته ها، ختم نمی شود. سازماندهی مبارزات معین، پیدا کردن شکل های مناسب برای به میدان آوردن قشرهای مختلف مردم برای ابراز وجود، اعلام خواسته ها، ارتقاء آگاهی، و تحکیم همبستگی و روحیه مبارزاتی آنان، نقش تعیین کننده در پیشروی و تکامل جنبش دارد. در مقابل، ناتوانی در سازماندهی مبارزات، عدم اجراء یا اجرای نیمه کاره برنامه های اعلام شده مبارزاتی، و نداشتن ابتکار عمل و تاکتیک صحیح برای کنار زدن موانعی که رژیم مرتباً در مقابل جنبش قرار می دهد، به روحیه عمومی ضربه می زند و باعث تضعیف رشته های پیوند ما با کارگران و بقیه توده های ستمدیده می شود. در این صورت است که زمینه برای یاس و محافظه کاری، در قالب جمع بندی های راست روانه از شکست ها فراهم می شود.

بی توجهی به ویژگی محیط های مختلفی که مبارزات در آنجا انجام می شود و تعمیم دادن یک روش واحد به شرایط متفاوت نیز می تواند یکی از اشکال های کار ما باشد. در این زمینه، مشخصاً بحث ما در مورد سوابق و تجربیات مبارزاتی متفاوت در مناطق مختلف، فضای سیاسی متفاوت، و تناسب قوای متفاوت میان صف جنبش مردم و صف رژیم است. برای مثال، مراسم های اول ماه مه در شهرهای کردستان و تجمع اول ماه مه در پارک لاله تهران، ظاهراً چارچوب و سیاست واحدی داشت. اما در کردستان، علیرغم چند نوبت دستگیری فعالان، و سپس حضور گسترده نیروهای سرکوبگر و ضرب و شتم مردم، مراسم ها برگزار شدند. این یک تفاوت مهم است که از تناسب قوایی متفاوت، و تجربیات و توانایی های مبارزاتی متفاوت، حکایت می کند.

اما آنچه در پارک لاله اتفاق افتاد را از سیاست این دوره رژیم، یعنی در شرایط بحران جهانی نظام سرمایه داری و شرایط نابسامان داخلی در آستانه انتخابات نمی توان جدا کرد. این درست است که طی سی سال گذشته، سرکوب مبارزات مردم و جلوگیری از مقاومت و تشکل مستقل توده ها همواره در دستور کار جمهوری اسلامی قرار داشته است، اما حالا دوره ای است که دستگاه حاکمه خود را با احتمال شورش های فراگیر روبرو می بیند و برای چنین دورنمایی آماده می شود. تغییراتی که در وظایف و عملکرد نهاد بسیج داده شده (یعنی افزودن بر نقش امنیتی آن در محلات و محیط های کار و شرکت دادن آن در سرکوب مستقیم مبارزات) با چنین دورنمایی طراحی شده است. واحدهای ویژه ضد شورش بر مبنای تازه ترین تمرینات پلیس کشورهای امپریالیستی، مانور سرکوب شورش گرسنگان می دهند. یعنی یک گروه از آنان با شعار "ما گرسنه ایم" جلو می آیند و گروه دیگر باید انواع تاکتیک ها و ابزارهای سرکوب را روی آنان امتحان کنند. شک نکنید که رژیم هر بار که نیروهایش را برای مهار یک تظاهرات، تحصن یا اعتصاب اعزام می کند، به این مأموریت به مثابه مانور و تمرینی برای وقایع آتی نیز نگاه می کند و به جمع بندی و درس آموزی از آن می نشیند.

در چنین اوضاعی، جامعه با یک مساله فوری یعنی انتخابات ریاست جمهوری نیز روبروست. این مساله می تواند علیرغم خواست کل هیئت حاکمه، به تشدید رقابت ها و تضادهای درونی آنها، و نتیجتاً به تضعیف عمومی حاکمیت بینجامد. حکومتیان به این مساله به خوبی آگاهند و همه تلاش خود را به کار می برند تا نگذارند توده های مردم با استفاده از این تضعیف، جلو بیایند و خواسته هایشان را با جسارت و پیگیری بیشتری مطرح کنند. یکی از حربه های حاکمیت، کشاندن مردم به انتخابات ارتجاعی، و دامن زدن به این توهم است که ممکنست بخشی از خواسته های مردم توسط این یا آن جناح عملی شود. ولی برنامه ریزان جمهوری اسلامی به این حربه بسنده نمی کنند. آنها از طریق عوامل و خبرچینان خود دارند مرتباً نبض جامعه را می گیرند. کفایت همین روزها به دور و بر خود نگاه دقیقی بیندازید. در محیط کار، در فضاهای آموزشی، در اتوبوس و تاکسی، در کنار بساط روزنامه فروشی ها، کسانی را گمارده اند که با طرح سوال یا تیله انداختن در مورد انتخابات، به نظرسنجی روزمره می پردازند. وظیفه اینان، مشخص کردن افت و خیزها در رویکرد توده ها نسبت به انتخابات و جناح های مختلف، و نیز درجه خشم، بی تفاوتی و یا توهم جامعه در این مورد است.

با چنین دورنمایی از بحران و مقاومت و خیزش، واضح است که هرگونه افشاگری از طرح ها و اهداف سیاسی و اقتصادی و نظامی و امنیتی رژیم، و هر حرکت آگاهگرانه ای که به برانگیختن قشرها و طبقات محروم و ستم دیده کمک کند، می تواند تأثیراتی به مراتب عمیقتر از پیش بر جامعه داشته باشد. رژیم این خطر را احساس می کند. به همین خاطر، حتی مسالمت آمیزترین اعتراض ها یا محدودترین افشاگری ها علیه نظام را تلاش برای "برانندازی" تلقی می کند؛ حتی اگر به آن عنوان "برانندازی نرم" بدهد. در این شرایط، فراخوان های مبارزاتی، سازماندهی کارگران و زنان و جوانان، تبلیغ و ترویج در مورد تشکل سازی مستقل و حزبی، و ترسیم دورنما و اهداف انقلابی در جنبش های طبقاتی و اجتماعی، برای رژیم غیر قابل تحمل تر از پیش است. خفه کردن آگاهگری ها، سرکوب سازماندهی ها، و مهار مقاومت ها و مبارزات آگاهانه و یا خودجوش، برای جمهوری اسلامی اهمیتی بیش از پیش یافته است. حاکمان به هر تجمعی از این زاویه نگاه می کنند؛ نه صرفاً اینکه سازمان دهندگانش چقدر "معقولند"؛ جمعشان چقدر "کوچک" است؛ یا آمده اند "فقط جشن بگیرند"!

رژیم به این جنبش و فعالانش چنین نگاه می کند؛ پس بهتر است خودمان هم به خودمان همینطور نگاه کنیم. یعنی به رسالتی که بر دوشمان است، نقشی که می توانیم ایفاء کنیم، و پتانسیلی که برای دگرگون کردن اوضاع در اختیار داریم، کم بها ندهیم. متأسفانه نحوه عمل ما در تجمع پارک لاله، که با بی توجهی

به احتمالات آشکار و نداشتن ابتکار عمل رقم خورد، نشان داد که ما هنوز رسالت خود را به درستی درک نکرده ایم. در نتیجه، آنچه در پارک لاله به نمایش درآمد، "مظلومیت" جنبش کارگری و فعالانش بود. آیا به راستی با چنین روحیه و رفتاری می توانیم پیشروی کنیم؟ می توانیم پرچم آرمان بزرگ رهایی را به دوش بگیریم؟ باید گوشزد کنیم که در مقایسه با دانشجویان چپ در آذر ماه ۸۶، آنان لااقل این درجه از تدارک، توانایی و جسارت را داشتند که علیرغم دستگیری ده ها نفر، تظاهرات ۱۳ آذر را به شکلی موفقیت آمیز برگزار کنند. چنین اتفاقی در مراسم پارک لاله نیفتاد. همان طور که بالاتر گفتیم، شاید برای بخشی از ما فقط "اعلام" تجمع و سپس تبلیغات اینترنتی و ماهواره ای حول آن (همراه با بزرگ نمایی) کفایت می کرد. اگر چنین است باید بگوییم که حتی در این زمینه هم درست حساب و کتاب نمی شود. اگر سطح توقع ما، انعکاس فراخوان یک تجمع در رسانه های بین المللی و سپس محکوم کردن سرکوب آن تجمع از طرف مجامع و نهادهای بین المللی باشد، باید بگوییم که در این حیطة دست امثال کوهستانی نژادها و "سولیدارتی سنتر"ها و تریبون "صدای آمریکا" خیلی بازتر از تشکل های جنبش کارگری است. "افکار عمومی" که شامل بخش گسترده ای از کارگران و زحمتکشان می شود، این خبرها و اعلام محکومیت ها را از زبان و همراه با تحلیل و تفسیر بورژوازی بین المللی و سخنگویان به اصطلاح کارگری آنها خواهد شنید. تحت تاثیر جهت دهی های آنها قرار خواهد گرفت. اگر عمدتا به دنبال این نوع تبلیغات و این ابزارها باشیم، بازی را باخته ایم. دستاوردها از آن کسانی خواهد بود که امکانات اینچنینی را در انحصار خود دارند.

بعد از همه این حرفها، ممکنست بعضی ها بگویند اوضاع همین است که هست. کاری دیگری نمی شد کرد. به نظر ما، کارهای دیگری می شد کرد. و از این به بعد، می باید کرد. بخشی از مشکل بر می گردد به درکی که از رابطه فعالان جنبش کارگری و چپ با توده های کارگر و به طور کلی توده های مردم در سر داریم. یادمان نرفته که از چند هفته قبل از اول ماه مه، بخشی از این فعالان تبلیغ می کردند که در برنامه ریزی مراسم اول ماه مه، "خود توده ها باید حضور داشته باشند و خودشان هم اجرایش کنند". به همین خاطر می گفتند که مراسم باید "معقول" برگزار شود و توده ها احساس نکنند که دارند کار عجیب و غریبی انجام می دهند. فراخوان علنی به شیرینی خوران اول ماه مه از همینجا نتیجه می شد. در اینجا مجال نیست که به کاریکاتوریزه شدن "مشی توده ای" در این نوع نگاه بپردازیم. فقط این را می گوییم که این نگاه، علیرغم ظاهر "مردم دارانه"اش، توده های کارگر را قابل و قادر به درک شعارهای عمومی تر سیاسی - اجتماعی و منافع عمیقتر طبقه کارگر، و مبارزه آگاهانه در راه چنین منافعی نمی بیند.

حالا برگردیم و ببینیم کار ما چه شد؟ نه "شیرینی خوران" انجام شد و نه به دنبال کارهای "غیر معقول" رفتیم! تاثیر واقعه پارک لاله بر آن تعداد از کارگران که به فراخوان اول ماه مه پاسخ مثبت دادند و در محل حاضر شدند، چه بود؟ شک نداریم که خشم و نفرتشان نسبت به رژیم سرکوبگر و نماینده سرمایه داری بیشتر شد اما احساس سرخوردگی را نادیده نگیریم: سرخوردگی از به سرانجام نرسیدن یک فعالیت مبارزاتی و در نطفه خفه شدن تجمع اول ماه مه. بروز این احساس را در میان بسیاری از حاضران در تجمع پارک لاله نادیده نگیریم که "رژیم قوی است و جنبش ضعیف". چنین احساسی، تاثیرات ذهنی منفی به دنبال دارد. اصلا تمام تلاش جمهوری اسلامی اینست که چنین احساسی را به توده های مردم و مخالفان سیاسی اش القاء کند. این در حالی است که رژیم واقعا در وضعیتی بحرانی و ضعیف قرار دارد. خود این مساله که حکومت با این همه امکانات گسترده تبلیغی و مالی و رسانه ای، برای جلوگیری از برگزاری یک تجمع چند صد نفری در شهر تهران، اینهمه نیرو بسیج می کند و دست به چنین وحشیگری هایی می زند، نشان از وحشت هیئت حاکمه از گسترش آگاهی و برانگیزی امواج

مقاومت دارد. به راستی کدام رژیم مقتدر و با ثباتی است که برای حفظ نظم و آب از آب تکان نخوردن، چنین رسوایی ها را به جان بخرد؟!

به نظر ما برای مراسم اول ماه مه می شد که نیروهای مختلف فعال در جنبش کارگری و همراهانشان مشترکا به نقشه ریزی و تقسیم کار و تعیین شعارها بپردازند. هر یک از این نیروها، محله ای کارگری و زحمتکشی و نیز نقطه معینی از شهر را انتخاب می کرد و به طور مستقل، و بدون گل و گشاد بازی، گروه های کوچکی از افراد متعهد و مطمئن را سازمان می داد. این گروه ها، با ارزیابی و نقشه و تدارک قبلی، در آن مکان ها به اجرای آکسیون های کوتاه مدت تبلیغی می پرداختند. آکسیون هایی که از یک طرف برای نیروهای رژیم غافلگیرانه بود؛ و از طرف دیگر، امکان واقعی ارتباط و بحث با مردم را در مورد اول ماه مه و خواسته های جنبش کارگری و مسائل مهم سیاسی روز منجمله کارزار فریب انتخاباتی، ایجاد می کرد. آکسیون هایی که می توانست با موفقیت به انجام برسد و باعث تقویت همبستگی و روحیه مبارزاتی شرکت کنندگان و مخاطبانش بشود. بخشی از تدارک آکسیون های روز اول ماه مه، می توانست و می بایست شعارنویسی بر دیوارها، آویزان کردن پارچه نوشته های بزرگ، پخش شب نامه ها و تراکت های تبلیغی در امکان مناسب باشد. چه بسا برگزاری چنین آکسیون های در محلات زحمتکشی، خود فرصتی برای بروز اعتراضات خودجوش هر چند محدود مردم محل می شد. اینها کارهایی عجیب و غریب و نشدنی نیست. حتی بخش هایی از فعالان جنبش کارگری، تجربه نزدیک چنین کارهایی را دارند. کفایت که تجربیات چند ساله گذشته شان را مرور کنند و از آن، طرح و نقشه بیرون بکشند. برای نمونه می توانیم به آکسیون تبلیغی اول ماه مه سال ۸۵ در ترمینال اتوبوسرانی میدان آزادی که با شعار مرکزی آزادی فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی، با حضور بیش از ۳۰ نفر انجام شد اشاره کنیم: اکسیونی موفق و تاثیرگذار در نوع خود. جالب است که خود رژیم فکر می کند که قاعدتاً فعالان جنبش کارگری و چپ به چنین کارهایی دست خواهند زد؛ به همین خاطر به افراد بسیج در محلات هشدار داده که گوش به زنگ باشند؛ ولی خود ما زیاد در این باغ ها نیستیم!!

با وجود همه این واقعیات عینی غیر قابل انکار، ممکنست که کماکان بعضی ها بگویند این حرفها، خیالبافی و ذهنی گری است. ممکنست کماکان پای خود را در یک کفش کنند که تنها کاری که می شد انجام داد (در واقع انجام نداد!) همان بود که اتفاق افتاد. به هر حال، جلو این جور فکر کردن ها را نمی شود گرفت. ولی سعی می کنیم خودمان را جای این دوستان قرار دهیم تا ببینیم در چارچوب دیدگاه آنها از سازماندهی مراسم پارک لاله، آیا می شد بهتر از این عمل کرد یا نه؟ برای مثال، با توجه به تجارب چند ساله گذشته، حدس زدن این مساله دشوار نبود که تعدادی از افراد در جریان یک تجمع غیر قانونی دستگیر خواهند شد و مشکل وثیقه های سنگین پیش خواهد آمد. آیا تعیین یک سیاست مشخص برای حل این مشکل، از قبل ممکن نبود؟ به نظر ما بود. باید این کار را به مثابه جزیی از سیاست تدارک کلی برگزاری تجمع اول ماه مه انجام می دادیم. برای چنین مواقعی می باید از پیش، سیاست مشترکی را برای دستگیر شدگان تعیین کرد. مثلا اینکه تا آزادی بدون قید و شرط همه کسانی که دستگیر شده اند، وارد اعتصاب غذا شوند. یا اینکه در مقابل سیاست آزاد کردن برخی و نگهداشتن برخی دیگر از جانب رژیم مخالفت کنند و حد الامکان بکوشند که مانند تنی واحد در اسارت عمل کنند. ما از همه سوال می کنیم که آیا برخورد فردی به مساله دستگیری، کار درستی است؟ به این معنی که هر کسی در این موارد باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد؟ آیا گردن گذاشتن به سیاست وثیقه های سنگین، در عمل به این معنی نیست که افرادی که توان مالی یا امکان بیشتری برای جور کردن وثیقه دارند، بخت آزادی شان بیشتر است و آنان که از هرگونه امکاناتی محرومند، محکوم به در حبس ماندن اند؟ آیا بی برنامهگی در مقابل این سیاست رژیم، عملا به همبستگی و اتحاد مبارزاتی در صفوف جنبش کارگری (یا هر جنبش

اجتماعی دیگر) ضربه نمی زند؟ چرا، می زند. هنگام سازماندهی هر آکسیون مبارزاتی، موظفیم که به این نوع مسائل هم فکر کنیم و برایش راه حل مشترک و جمعی در بیاوریم. در هر صورت، آنچه که گفتیم فقط پیش درآمدی برای دامن زدن به بحث در این زمینه ها بود. توقع و انتظار ما اینست که بحث عمیق و گسترده در مورد اینگونه مسائل، خواه از طرف کسانی که با گرایش ما احساس نزدیکی بیشتری می کنند، خواه کسانی که توافق چندانی با گرایش ما ندارند، پشت گوش انداخته نشود. وقتش همین حالاست.

اردیبهشت ماه ۸۸

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

[kargaranfa@gmail.com](mailto:kargaranfa@gmail.com)

[jafk.blogfa.com](http://jafk.blogfa.com)